

بررسی راهبردهای پیشگیری و مبارزه با شکنجه در اسناد بین المللی و حقوق کیفری ایران

دکتر اسماعیل عبدالمهدی^۱

محمد رضا منفرد^۲

چکیده

شکنجه در نظام کیفری بسیاری از کشورها و همچنین در سطح بین الملل، در قالب اسناد جهانی و منطقه‌ای، جرم‌انگاری شده و راهبردهایی در جهت مقابله با آن پیش‌بینی شده است که این راهبردها در سه بعد تقنینی، قضایی و اجرایی قابل بررسی و ارزیابی است. در بحث شکنجه، نخست باید تعریفی دقیق که نماینگر چارچوب و ساختار منطقی آن است، ارائه گردد. در اسناد بین المللی تعاریف متفاوتی از شکنجه ارائه شده است، که جامع‌ترین آنها را می‌توان تعریف کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ دانست، ماده یک آن مقرر می‌دارد: «شکنجه عبارت است از ایراد عمدی هرگونه درد یا رنج شدید بدنی یا روانی به یک شخص از جانب مأمور رسمی دولت و یا کسی که در سمتی رسمی عمل می‌کند و یا به تحریک و اجازه و یا سکوت او به منظور اخذ اطلاعات و یا اقرار از او و یا شخص ثالث، مجازات وی از بابت عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده و یا مظنون به ارتکاب آن است، ارباب و یا اجبار او و یا شخص ثالث و یا هر دلیلی که مبتنی بر هرگونه تبعیض باشد. درد و یا رنجی که از مجازات‌های قانونی ناشی می‌شود و یا جزء لاینفک و یا لازمه آنهاست از شمول این تعریف خارج است». در حقوق کیفری ایران، شکنجه تعریف نشده است ولی اصل سی هشتم قانون اساسی، اعمال هرگونه شکنجه را منع نموده و دلایل به دست آمده از این طریق را فاقد ارزش و اعتبار دانسته است، در حالی که ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی که ضمانت اجرای کیفری این اصل است با محدود کردن مصادیق شکنجه تنها به شکنجه جسمی، پوشش مناسبی برای اصل سی و هشتم نیست. مطالب پژوهش حاضر، به صورت توصیفی-تحلیلی است. ابزارهای گردآوری اطلاعات نیز شامل فیش برداری و استفاده از بانک‌های اطلاعاتی و شبکه‌های کامپیوتری است و از آنجایی که این تحقیق جنبه کیفی دارد و با روش مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است، مبنا و معیار استدلال، استنباط و مقایسه است. در مجموع نگارنده در پژوهش حاضر با بررسی راهبردهای ارائه شده درخصوص مقابله با شکنجه در سطح بین الملل و حقوق کیفری ایران به این نتیجه می‌رسد که به دلیل فقدان ضمانت اجرای کافی و ناکارآمدی برخی از راهبردها، هنوز تا برجیده شدن این معضل جهانی راهی طولانی در پیش است. در پایان نیز راهکارهایی جهت پیشگیری و مبارزه با شکنجه ارائه شده است.

واژگان کلیدی: شکنجه، اسناد بین المللی، راهبرد تقنینی، راهبرد قضایی، راهبرد اجرایی

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر (استاد راهنما)

۲- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر. (نگارنده)

مقدمه: (تبیین موضوع و چارچوب نظری)

شکنجه به عنوان یکی از جرایم مخالف با شأن و کرامت انسان، از جمله اموری است که از دیر باز اندیشه عدالت خواهان و مصلحان جهان را به خود مشغول نموده است. اگر چه اندیشه ها در مسیر تکامل خود به سوی برقراری یک روند فطرت مدار و عادلانه پیش رفته اند، با این حال لزوم توجه بیشتر به اقدامات فراگیر و نظام مند، در خصوص حمایت از نوع بشر، در مقابل تعدیات گوناگون از سوی صاحبان قدرت ضروری به نظر می رسد.

در ابتدا شکنجه، بصورت عملی مشروع و شیوه ای قانونی جهت انجام روند تحقیق و بازجویی مطرح بوده است. پیشرفت فرهنگی و حقوقی جوامع بشری و پرداختن به مقوله ممنوعیت شکنجه از سوی اندیشمندان قرن هیجدهم و نوزدهم چون بکاریا، روسو و مونتسکیو، منشأ تحولاتی در خصوص جرم انگاری شکنجه و ممنوعیت آن در قوانین کشور های مختلف گردید. شکنجه به جهت ماهیت عمل به دو نوع جسمی و روانی تقسیم می شود و به اعتبار قربانی جرم نیز در قالب دو نوع شکنجه متهم و غیر متهم قابل بررسی است.

راهبردهای متنوعی در جهت پیشگیری و مبارزه با شکنجه وجود دارد که در سه بعد تقنینی، قضایی و اجرایی قابل مطالعه و بررسی می باشند. اینکه آیا جامعه بین المللی می تواند در قالب اسناد مختلف منطقه ای و جهانی، از جمله کنوانسیون های اروپایی و آمریکایی منع شکنجه و کنوانسیون ضد شکنجه ۱۹۸۴ که در حال حاضر مهم ترین سندی است که در خصوص منع شکنجه به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده است به این معضل فراگیر پایان بخشد، موضوعی است که ذهن نگارنده را به خود مشغول نموده است. در سطح نظام داخلی نیز پرسش این است که آیا حقوق کیفری ایران توانسته با اتخاذ سیاست جنایی مناسب در قالب راهبردهای متنوع، جهت مبارزه با این معضل اقدامات لازم را به عمل آورد؟

در این تحقیق سعی بر آن است، با تبیین ابعاد مختلف شکنجه و بررسی راهبردهای ارائه شده در قالب اسناد بین المللی و همچنین مطالعه راهبردهای موجود در نظام کیفری ایران، تدابیری که در جهت رفع این معضل اتخاذ گردیده است مورد ارزیابی و کنکاش قرار گیرد.

۱- مفاهیم بنیادی

جهت دستیابی به محتوای واقعی مفاهیم ابتدا تعاریف و مصادیق شکنجه مورد بررسی قرار می گیرد:

۱-۱- تعریف شکنجه

۱-۱-۱- تعریف لغوی

در نگاه نخست، ممکن است واژه شکنجه عربی به نظر برسد. اما در اصل فارسی است. این واژه با کسر «ش» و فتح «ک» و سکون «ن» کسر یا فتح «ج» و «ه» غیر ملفوظ ادا می شود (شفیعی نیا، ۱۳۸۸: ۷۲).

در لغت نامه دهخدا شکنجه به معنای آزار ورنج و تعذیب و در اصل عذاب دادن دزد و گناهکار آمده است. و شکنجه کردن به معنای سیاست و تعذیب کردن تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۴۹: ۵۲۰).

در فرهنگ معین، شکنجه به معنی رنج، آزار و عذاب آمده و شکنجه دادن عبارت است از رنج و آزار دادن متهم با آلات و ادوات شکنجه تا از او اقرار گیرند (معین، ۱۳۷۱: ۲۰۶۶).

در ترمینولوژی حقوق، شکنجه به ایراد آزار به متهم و غیر متهم تعریف شده است تا اقرار به بزه یا تعهدی کند (نگرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۰۱).

در زبان انگلیسی واژه TORTURE در برابر شکنجه، از لحاظ واژه شناسی، از واژه لاتین Tortura و آن نیز از Torture به معنای پیچاندن گرفته شده است (هاوکینس، ۱۹۸۹: ۳۱)^۱

شکنجه در فرهنگ اصطلاحات حقوقی در معنای آزار جسمی و روحی شخص، برای وادار کردن او به اقرار تعریف شده است. (والکر، ۱۹۸۰: ۱۹)^۲

1-Hawkins

2-Walker

۱-۱-۲-تعریف اصطلاحی

در گذشته، ضرورت ارائه تعریف دقیق واژه شکنجه و دیگر اصطلاحات مشابه در معاهدات بین المللی، مورد تردید برخی از مراجع نظارتی مثل کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد بود زیرا مدعی بودند که این اصطلاحات مفاهیمی کلی و نسبی هستند که می توان آنها را در اجرا با توجه به هدف، شدت و ماهیت رفتار کشف و استنباط نمود. اما رویکرد فوق، امروز رویکرد غالب محسوب نمی شود و اغلب اسناد بین المللی و مراجع قضایی و نظارتی بین المللی مبادرت به تعریف هریک از اصطلاحات فوق نموده اند (نیک نفس، ۱۳۸۴: ۱۹۱).

ماده یک کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴، شکنجه را چنین تعریف نموده است: «ایراد عمدی هرگونه درد و یا رنج شدید بدنی یا روحی به یک شخص از جانب مامور رسمی دولت و یا کسی که در سمتی رسمی عمل می کند و یا به تحریک یا اجازه و یا سکوت او به منظور اخذ اطلاعات و یا اقرار از شخص و یا شخص ثالث، تنبیه وی از بابت عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده و یا مظنون به ارتکاب آن است ارباب و یا اجبار او یا شخص ثالث یا هر دلیلی که مبتنی بر هر گونه تبعیض باشد. درد یا رنجی که از مجازات های قانونی ناشی می شود و یا جز لاینفک و یا لازمه آنها است از شمول این تعریف خارج می شود.»^۱

نکاتی در خصوص تعریف مقرر در ماده یک می توان گفت: نخست فعل باید مادی باشد، یعنی عملی که عرفاً و در عالم مادی قادر باشد درد یا رنج شدید جسمی یا روحی ایجاد کند. مانند زدن، سوزاندن، خوراندن و امثال آنها. دوم، برای تحقق این جرم تفاوتی میان فعل مادی مثبت یا منفی نیست، در صورتی که شخص قانوناً برحسب وظیفه مکلف به انجام دادن فعل باشد و به قصد شکنجه دیگری از ادای این تکلیف خود داری کند. این ترک فعل، عنصر مادی بزه شکنجه محسوب می شود، مانند تشنه و یا گرسنه نگه داشتن و خودداری از دادن دارو و ارائه درمان. سوم، میان فعل مادی و نتیجه مجرمانه باید رابطه علت و معلولی برقرار باشد. در مورد آزار و صدمه روحی خصوصاً باید ثابت شود که این حالات نتیجه عمل مادی و فعلی است که شکنجه گر مرتکب شده است. مقررات کنوانسیون ۱۹۸۴ ناظر به شکنجه های رسمی است؛ یعنی ایذاء و آزاری که کارگزاران دولت به مناسبت شغل و وظیفه رسمی مرتکب شده اند، هرچند به طور موقت یا قرار دادی به کاری که دولت به او ارجاع می کند مامور شود. همچنین، شخص باید شکنجه را به مناسبت شغل دولتی یا منصب رسمی مرتکب شده باشد. بنابراین اگر کارمند دولت یا هر صاحب مقام رسمی به مناسبت روابط شخصی و یا منافع خصوصی و نه به مناسبت شغل دولتی و در مقام اجرای وظیفه رسمی، دیگری را تحت شکنجه قرار دهند حتی اگر به قصد اعتراف و یا کسب خبر بوده باشد، فعل او از شمول مقررات قرار داد ۱۹۸۴ خارج است (اردبیلی، ۱۳۸۷: ۱۲).

۲-۱-مصادیق شکنجه

۱-۲-۱-شکنجه به اعتبار ماهیت عمل

۱-۱-۲-۱-شکنجه جسمی

شکنجه جسمی، اشکال مختلفی دارد و هر اقدامی که منجر به آسیب و لطمه به تمامیت جسمانی مجنی علیه شود در قالب شکنجه جسمی قرار می گیرد. لذا علاوه بر شیوه های سنتی گرسنگی و تشنگی دادن شخص و زجر و آزار بدنی وی، مواردی چون محروم نمودن او از خدمات بهداشتی و رفاهی، استفاده از آزمایشات غیر قانونی و دارو های غیر مجاز، نگهداری غیر قانونی در سلول های انفرادی، بی خوابی دادن، نگهداری در محیط آلوده و یا آزار دهنده که قدر مسلم سلامت جسمی او را متأثر می سازد، از اشکال شکنجه بدنی به شمار می رود.

بکاریا شکنجه جسمی را مطرود و نتایج آن را مردود می داند و معتقد است به صحت گفته هایی که در زیر شکنجه بدست می آید به هیچ وجه نباید دل بست. زیرانتیجه شکنجه وابسته به بنیه و مزاج است که به نسبت نیرو و حساسیت افراد تغییر می یابد. چه بسیاری کسانی که به هنگام شکنجه توان خود را از دست می دهند و برای فرار از رنج شکنجه به اعمالی اعتراف می کنند که هرگز مرتکب نشده اند. برعکس کسانی هستند که تاب و توان پایداری در برابر این عذاب موحش را بیش از دیگران دارند و با سکوت خود می توانند گناهان خود را بپوشند (بکاریا، ۱۳۸۵: ۱۸).

۱-۲-۱-۲-شکنجه روانی

شکنجه روانی در دو نوع مستقیم و غیر مستقیم، ظهور می یابد. شکنجه روانی مستقیم، عبارت است از تحمیل هرگونه صدمات شدید روانی نسبت به متهم یا مجرم به مباشرت یا معاونت یا با نظارت مامور رسمی دولت یا شخصی که در سمت دولتی فعالیت می کند به منظور تحصیل اطلاعات، اقرار، شهادت، سوگند یا ارباب این نوع شکنجه عارضه شناخته شده ای در عرصه حقوق کیفری است که به دلیل ناتوانی شکنجه های جسمی در پاسخ به اهداف نهاد شکنجه گر وارد عرصه برخورد با افراد متهم و مجرم شده است. در شکنجه روحی غیر مستقیم، بستگان و افراد وابسته به متهم تحت شکنجه قرار می گیرند. به طور کلی می توان مبنای توجیهی توسل به شکنجه روانی غیرمستقیم را بشرح ذیل برشمرد:

۱- دست نیافتن به اهداف موردنظر شکنجه گر علیرغم بکارگیری شکنجه های جسمی و روانی مستقیم.

۲- توسعه قلمرو تحقیقات مقدماتی به افراد دیگر و بهره مندی از حضور افراد بیشتر در میدان تحقیق.

۳- عدم انعکاس آثار بر جای مانده از شکنجه در سبب تحقیقاتی متهم.

۴- انتقال شکنجه به فرد ثالث به لحاظ مهم بودن سلامت جسمی و روانی متهم برای شکنجه گران.

در مجموع، قلمرو وسیعی که شکنجه روانی نسبت به شکنجه جسمی دارد باعث شده که امروزه کمتر کشوری از اتهام توسل به شکنجه های روانی مبرا باشد، زیرا رعایت تمام حقوق متهمین ظرفیت و توان بالایی را می طلبد که حتی در فرض خوش بینی، حداقل در بخشی از نظام کیفری مورد توجه قرار نمی گیرد. ضمن اینکه بسیاری از آثار روانی ناشی از شکنجه ردپای مادی و عینی ندارد و تنها با آزمایشات دقیق پزشکی قابل ردیابی است..

۱-۲-۲-شکنجه به اعتبار قربانی جرم

۱-۲-۲-۱-شکنجه متهم

مقصود از شکنجه متهم عبارت است از ایراد عمدی هر گونه صدمات شدید بدنی یا روانی نسبت به متهم، توسط مأمور رسمی دولت یا فردی که در سمت دولتی عمل می کند، یا با معاونت یا نظارت او به منظور اخذ اقرار، کسب اطلاع یا ادای شهادت و سوگند متوسل به شکنجه می گردد.

۱-۲-۲-۲-شکنجه غیر متهم

نوع دیگر شکنجه، اعمال صدمات شدید روانی نسبت به وابستگان و اطرافیان متهم یا مجرم و همچنین نسبت به شهود و مطلعین جهت ادای شهادت و اخذ اطلاعات و نیز شکنجه نسبت به شاکی برای انصراف از شکایت خود است. شکنجه وابستگان برای متهم، شکنجه روانی تلقی خواهد شد. به خصوص زمانی که در مرعی و منظر او صورت می گیرد. در این حالت شکنجه فرد با یک واسطه صورت می گیرد (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۴۸).

۱-۲-۳-شکنجه به اعتبار انگیزه یا مقاصد شکنجه گر

۱-۲-۳-۱-جهت اخذ اقرار

بنا به تعریف ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی، اقرار عبارت است از اخبار به حقی است برای غیر به ضرر خود. اقرار از آغاز تمدن بشر نزد همه ملل و جوامع مورد توجه خاص بود. رومیان آن را دلیل دلیل ها می دانستند. در ایران باستان قوی ترین دلیل بود و در اسلام اقرار یکی از سه دلیل مهم شمرده می شود تا جایی که به مقرله حق داده اند قبل از صدور حکم حق خود را تقاص کند (مدنی، ۱۳۷۷: ۶۴) شاید بتوان گفت، یکی از علل مهم شکنجه در نظام های دادرسی مبتنی بر دلایل قانونی، ارزش بسیاری است که برای اقرار به عنوان ملکه دلایل قائل شده اند. از این رو، اجبار متهمان به اظهار علیه خود ضمن تحقیقات علیرغم پیشرفتی که در روش های اثبات دعوی حاصل شد همچنان شیوه ای مقبول شناخته شده است (اردبیلی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

قاعده معتبر ناشناختن ادله ای که با توسل به روش های غیر قانونی بدست آمده است از جمله اقرار ناشی از شکنجه ابتدا با هدف بازداشتن پلیس و نهاد های مسئول تعقیب کیفری از نقض حقوق اساسی متهمان پا به عرصه وجود گذاشت و قانونگذار ایران نیز به پیروی از اسناد بین المللی بدون پذیرش مبنای نظری خاص برای استناد به این قاعده، در موارد محدودی به بی اعتباری ادله ناشی از نقض مقررات قانونی اشاره کرده است. هر چند در مقایسه با نظام حقوقی کامن لا مستندات قانونی مربوط به این حوزه، در ایران در سطح الفاظ و واژه ها باقی مانده است (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

۲-۱-۲-۳- به منظور کسب اطلاع

منظور از کسب اطلاع، آگاه گردیدن و واقف شدن بر امر یا کاری است که احتمالاً شکنجه گر نسبت به آن جاهل است یا دقیقاً براو معلوم نیست. بنابراین، همین که برای شکنجه گر در باره موضوعی که مقصود او بوده است علم حاصل گردید، اطلاع یا خبر کسب شده است (پور بافرانی، ۱۳۸۸: ۲۷۳).

۱-۲-۳- جهت اجبار به ادای شهادت

اهمیت شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی کیفری بر کسی پوشیده نیست. در زمان های گذشته شهادت در امور کیفری قلمرو اجرای وسیعی را به خود اختصاص می داد و بی قید و شرط آن را می پذیرفتند. اما به تدریج، اهمیت سابق خویش را از دست داد و بر اهمیت ادله کتبی افزوده شد. اما از آنجایی که جرم از امور اتفاقیه است و تحصیل سند کتبی جز در مورد یک سری جرایم خاص و معین مشکل است، در مواقعی که احساس می شود اطلاعاتی نزد مطلع و شاهد نهفته است و امکان کشف آن به روش عادی میسر نیست ممکن است، توسل به شکنجه تجویز گردد (ابراهیم گل، ۱۳۸۶: ۱۹۵).

در نظام های حقوقی که متأثر از تعبیر مذهبی است، شهادت شاهد اهمیت ویژه ای می یابد. چنانچه شاهد برخوردار از شرایط قانونی باشد، می تواند جریان دادرسی را به نفع متافع از شهادت سوق دهد. در نظام کامن لا و در کشورهای نظیر انگلستان استفاده از شهادت به عنوان دلیل در بسیاری موارد در دعاوی کیفری رایج است اما برای از بین بردن جنبه های منفی آن همچون توسل به شکنجه و تبانی با طرف دعوا، وظیفه سوال از شاهد را وکلای اطراف دعوی بر عهده دارند (موسوی، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

۱-۲-۳-۴- تنبیه کردن

تنبیه شخص از جهت عمل ارتكابی وی یا عملی که فرد دیگری مرتکب شده است و یا اینکه فرد تحت شکنجه یا دیگری، مظنون به ارتكاب آن است. از مصادیق شکنجه محسوب می گردد. و مقصود از تنبیه، وارد نمودن هر گونه درد ورنج جسمی یا روانی است که مستند به حکم محکومیت نبوده و از دایره مجازات قانونی خارج است.

۱-۲-۳-۵- تهدید و ارباب

برخی اوقات شکنجه با هدف تهدید شخص خاص یا اشخاص ثالث صورت می گیرد. در این جا در صورتی که ارباب محقق شود، می توان تحقق شکنجه را محرز دانست. البته ترس و اضطراب در صورتی در قالب شکنجه قابل بررسی است که با عمل مادی شکنجه گر مرتبط باشد و بدیهی است، ترس ناشی از تعقیب و دستگیری که معمولاً بر افراد عارض می گردد شکنجه تلقی نخواهد شد حتی اگر این ترس به اقرار متهم منتهی گردد. (همان، ۷۰)

۲- راهبردهای پیشگیری و مبارزه با شکنجه در اسناد بین المللی

۲-۱- راهبردهای تقنینی

راهبردهای تقنینی در دو قالب اسناد عام یا جهانی و اسناد خاص یا به تعبیر دیگر منطقه ای قابل بررسی است.

۲-۱-۱- اسناد بین المللی عام

۲-۱-۱-۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ به عنوان نخستین سند جهانی حقوق بشر شکنجه و رفتار یا مجازات بی رحمانه غیر انسانی را مطابق ماده ۵ خود ممنوع اعلام می نماید. چنین ممنوعیتی پس از این در سطح وسیعی از اسناد بین المللی ورود یافته و مبدل به ممنوعیتی رایج در اسناد بین المللی گردید (نیجلس، ۱۹۹۹: ۴۶).^۱

در اعلامیه جهانی حقوق بشر علاوه بر اینکه از واژه شکنجه تعریف به عمل نیامده، ضمانت اجرایی هم برای آن پیش بینی نشده است پس ملاحظه می گردد که مواد این اعلامیه در حد یک توصیه اخلاقی باقی مانده است ولی در عین حال نمی توان تأثیر فرهنگی و به تدریج عملی آن را نادیده گرفت. چنانکه دست اندرکاران نگارش اعلامیه ابراز عقیده کردند که اعلامیه هیچ مبنای حقوقی ندارد و هدفش تأثیر گذاری بر وجدان ها است و در عین حال نخستین گام در راه رشته ای از توافق ها به حساب می آید که بعد ها باید قدرت قانونی بیابند (جانسون، ۱۳۷۷: ۱۲۷).

۲-۱-۱-۲- اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین المللی بیانگر نقطه عطفی در حقوق بین الملل کیفری است که می تواند موجب توسعه هنجارهای حقوق بین المللی مربوط به ممنوعیت شکنجه شود. در اساسنامه مفاهیمی همچون شکنجه به عنوان مصادیقی از جنایت علیه بشریت تلقی شده اند.

اساسنامه شامل یک دیباچه ۱۳ فصل و ۱۲۸ ماده است. اساسنامه راهکارهای سه گانه ای برای رجوع به دیوان مقرر نموده است:

الف) دولت های عضو: دولت های عضو می توانند وضعیتی را که به نظر می رسد یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است به دادستان ارجاع کنند. ارجاع یک وضعیت و نه موضوع به دادستان اجازه خواهد داد. بر مبنای تحقیقات خود هویت اشخاصی را که باید تعقیب کند شناسایی نماید.

ب) شورای امنیت: شورای امنیت نیز می تواند به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد وضعیتی را به دیوان ارجاع کند.

ج) دادستان: دیوان همچنین می‌تواند صلاحیت خود را هنگامی که دادستان تحقیقی را به ابتکار خود شروع نموده باشد اعمال کند (ماده ۱۳) صلاحیت دادستان فرصتی برای دیوان فراهم می‌آورد تا در مواردی که دولت‌های عضو یا شورای امنیت بنا به ملاحظاتی نتوانند چنین وضعیتی را به دیوان ارجاع کنند مداخله نمایند.

۳-۱-۱-۳- کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها، یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیر انسانی یا

ترذیلی (۱۹۸۴)^۱

این کنوانسیون تا کنون مهمترین سند الزام آور بین المللی در زمینه منع شکنجه به شمار می‌رود. کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد که مشتمل بر یک مقدمه و ۳۳ ماده است، طی قطعنامه ۳۹/۴۶ در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و در ۲۶ ژوئن ۱۹۸۴ قدرت اجرایی یافت (آشوری، ۱۳۸۴: ۴۱).

کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ اولین کنوانسیون است که منحصرأً به موضوع ممنوعیت و مبارزه با شکنجه و دیگر اشکال رفتار سوء آن هم در سطح جهانی می‌پردازد. تا زمان تصویب این کنوانسیون موضوع ممنوعیت شکنجه و دیگر اشکال رفتار سوء بصورت موضوعی فرعی و به عنوان یکی از موضوعات در کنوانسیون‌های جهانی حقوق بشر مطرح بود اما به نظر می‌رسد جامعه بین المللی به این آگاهی رسید که شکنجه پدیده‌ای نیست که بشود با چنان رویکرد ضعیفی با آن مقابله نمود. ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۸۴ صریحاً پیش‌بینی کرده است که هر یک از دولت‌های متعاقد تدابیر قانونگذاری، اداری، قضایی و دیگر اقدامات مؤثر برای جلوگیری از ارتکاب شکنجه در سرزمین تحت اقتدار محاکم خود، اتخاذ نمایند. ماده ۴ کنوانسیون کشورهای عضو را مکلف نموده «در قوانین خود تمامی اعمال در بردارنده شکنجه و نیز تلاش برای ارتکاب شکنجه و شرکت و همکاری (معاونت) در عمل مزبور را جرم تلقی کنند.» در ماده ۱۳ کنوانسیون، حق اعلام شکایت از سوی اشخاصی که مدعی هستند در سرزمین تحت صلاحیت هر یک از اعضا، مورد شکنجه قرار گرفته‌اند به رسمیت شناخته شده است. مراجع صلاحیت دار دولت‌های طرف متعاقد کنوانسیون در صورت اعلام شکایت ذینفع مکلفند در اسرع وقت اقدامات مقتضی را به انجام رسانده و به طور بی‌طرفانه به موضوع رسیدگی نمایند.

۲-۱-۲- اسناد بین المللی خاص

۲-۱-۲-۱- کنوانسیون اروپایی پیشگیری از شکنجه و رفتار یا مجازات غیر انسانی^۲

مطابق ماده یک کنوانسیون فوق کشورهای عضو مبادرت به ایجاد نهادی نظارتی تحت عنوان کمیته اروپایی جلوگیری از ارتکاب شکنجه و رفتار یا مجازات غیر انسانی یا ترذیلی نموده‌اند که این کمیته می‌تواند از طریق بازدیدهایی نحوه رفتار با اشخاص محروم از آزادی را با هدف تقویت حمایت از چنین اشخاصی در مقابل شکنجه و دیگر رفتار یا مجازات غیر انسانی یا ترذیلی مورد بررسی قرار دهد. از دیگر اسناد خاص می‌توان به منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها و کنوانسیون بین‌آمریکایی جلوگیری و مجازات شکنجه اشاره نمود.

^۱- Convention against torture and other cruel, in Human or Degrading Treatment Or Punishment, 1984, UN.DOC.A/39/51.

^۲- European Convention for the Prevention of Torture and Inhuman or Degrading Treatment or Punishment

۲-۲-۲- راهبردهای قضایی

۲-۲-۱- دادگاه کیفری بین المللی

دادگاه کیفری بین المللی نهادی است که باید از آن به عنوان سازمان قضایی کیفری بین المللی یاد کرد. این سازمان را می توان با ویژگی های حقوقی ذیل معرفی کرد: ۱- دیوان کیفری بین المللی یک نهاد دائمی است. ۲- رسیدگی غیابی در این دیوان ممکن نیست. ۳- آیین دادرسی آن به تصویب مجمع دولت های عضو رسیده است. ۴- مستقل از سازمان ملل متحد است (فضائل، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

دادگاه کیفری بین المللی دارای صلاحیت تکمیلی است و در صورتی می تواند صلاحیت خود را اعمال کند که یک دولت عضو، تمایل به تعقیب مجرم نداشته یا قادر به تعقیب وی نباشد. عدم تمایل زمانی مطرح است که یک دولت رسیدگی یا تعقیب در قضیه را با روشی که نشان دهنده تلاش برای مصون ماندن شخص از مسئولیت کیفری است، انجام دهد یا آن که روند رسیدگی به صورت غیر قابل توجیهی به تأخیر افتد یا رسیدگی انجام شده به طور مستقل و بی طرفانه نباشد. (بند ۲ ماده ۱۷) همچنین ممکن است در موقعیتی مانند فروپاشی کامل یا قابل ملاحظه سیستم قضایی دولت قادر به اقامه دعوی علیه اشخاص نباشد (بند ۳ ماده ۱۷) در سایر موارد دولت به عنوان تعقیب کننده اصلی اعمال صلاحیت می کند (بانجیک، ۱۳۸۷: ۳۹).

۲-۲-۲- دیوان بین المللی دادگستری

بر اساس ماده ۹۳ منشور ملل متحده دیوان بین المللی دادگستری رکن قضایی اصلی ملل متحد می باشد اعضای ملل متحد رأساً اساسنامه دیوان را مورد پذیرش قرار می دهند. (بند ۱ ماده ۹۳).
به موجب بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه دیوان، فقط کشورها صلاحیت مراجعه به دیوان را دارند. ولی قبول اصل مندرج در بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه، به این معنی نیست که اختلافات ارجاعی به دیوان هرگز مربوط به افراد نمی شود بلکه آنان نیز می توانند با توسل به اصل حمایت دیپلماتیک از کشورهای متبوع خود بخواهند که به نفع آنان از دیوان تقاضای رسیدگی نمایند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۱: ۴۵۹). از دیگر نهادهای قضایی می توان به دادگاه اروپایی حقوق بشر، دیوان آمریکایی حقوق بشر نیز اشاره نمود.

۲-۲-۳- راهبردهای اجرایی

۲-۳-۱- کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر در قطعنامه شماره ۱۹۸۵/۳۳ گزارشگر ویژه ای را برای بررسی سوالات مربوط به شکنجه منصوب کرد و از وی درخواست نمود که به منظور یافتن اطلاعات موثق در اینگونه مسائل تلاش ورزد. گزارشگر ویژه برای رسیدن به این هدف، با دولت ها تماس برقرار می کند و در مورد راهبردهای اداری و قانونی برای ممانعت از شکنجه و اصلاح پیامدهای آن از آنها تقاضای اطلاعات می کند (موسوی، ۱۳۸۲: ۱۸۳) طی قریب ۶۰ سال فعالیت از ژانویه ۱۹۴۷ تا فوریه ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بشر موفق شده ده ها سند در زمینه حقوق بشر را تنظیم و به تصویب دولت ها برساند. اما در عملیاتی کردن استاندارد ها در عرصه

جهانی و نظارت بر حسن اجرای آنها نتوانست رسالت خود را به درستی به انجام رساند. در نهایت در شصت و یکمین نشست سالانه کوفی عنان با بیان اینکه اعتبار در حال تنزل کمیسیون حقوق بشر باعث تضعیف سازمان ملل شده است، اعلام کرد؛ قصد دارد ساختار این کمیسیون را به علت ناکارایی تغییر دهد و هیأت و ساختار جدیدی را جانشین آن سازد. و بر این اساس طی قطعنامه شماره ۶۰/۲۵۱ مصوب ۱۵ مارس ۲۰۰۶ «شورای حقوق بشر» جانشین کمیسیون مذکور گردید (شفیعی نیا، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

۲-۳-۲- کمیته ضد شکنجه

کمیته ضد شکنجه، ابزار اجرایی کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ است. مطابق ماده ۷ کنوانسیون منع شکنجه کمیته از ده نفر کارشناس مستقل که واجد اخلاق عالیه انسانی و شایستگی علمی در زمینه حقوق بشر باشند، تشکیل می شود. اعضای کمیته از بین نامزدها با رأی مخفی کشورهای عضو انتخاب می شوند. اعضای کمیته با صلاحیت شخصی خود انجام وظیفه می نمایند و نه به عنوان نماینده دولت متبوع خویش، این افراد برای یک دوره چهار ساله انتخاب می شوند. (بند های ۲ و ۵ ماده ۱۷).

ماده ۲۰ پیش بینی نموده است که اگر اطلاعات قابل اعتمادی به کمیته واصل شود که در قلمرو و یکی از دولت های عضو به طور منظم شکنجه وجود دارد. کمیته، دولت مزبور را دعوت می کند که در بررسی این موضوع همکاری نماید. کمیته ممکن است تصمیم بگیرد یک یا چند عضو خود را مأمور تحقیق پیرامون اطلاعات واصله در مورد شکنجه و ملاحظات دولت مربوطه نماید. در بند ۳ ماده ۲۰ پیش بینی شده است که این تحقیق و بررسی ممکن است با همکاری و موافقت دولت ذیربط با مسافرت به داخل کشور صورت گیرد. به هر حال همه رسیدگی ها و بررسی های به عمل آمده طبق بند ۵ ماده ۲۰ باید محرمانه باشد و در تمام مراحل باید انجام کار با همکاری دولت مربوطه صورت گیرد.

از دیگر تشکیلات اجرایی می توان از کمیته اروپایی منع شکنجه و کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و ملت ها نام برد.

۳- راهبردهای پیشگیری و مبارزه با شکنجه در حقوق کیفری ایران

۳-۱- راهبردهای تقنینی در قانون اساسی، قوانین عادی و نظامات دولتی

۳-۱-۱- اصل سی و هشتم قانون اساسی

اصل ۳۸ قانون اساسی مهمترین منبع نظام حقوقی ایران در زمینه منع شکنجه است. به موجب این اصل: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.» در اینجا قانونگذار قلمرو منع شکنجه را توسعه داده است و با بیان «هرگونه شکنجه» علاوه بر شکنجه جسمی، شکنجه روانی را هم مدنظر قرار داده و اهداف شکنجه گر را علاوه بر اقرار و کسب اطلاع به شهادت و سوگند نیز تسری داده است.

طبق این اصل هرگونه شکنجه، اعم از جسمی و روانی با انگیزه کسب اطلاع یا گرفتن اقرار ممنوع است. اصل مزبور فرض شکنجه برای مقاصد دیگر را در نظر نگرفته است و بقیه موارد ظاهراً به دلیل اینکه جزء بدیهیات است نادیده گرفته شده است.

طبق این اصل انگیزه ها یا اهداف شکنجه گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع است و در ادامه اجبار شخص به شهادت ، اقرار یا سوگند را نیز مجاز نمی داند در حالی که ماده یک کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴، شکنجه به منظور نیل به اهدافی از قبیل کسب اطلاعات یا اقرار از قربانی یا شخص ثالث، مجازات قربانی برای عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده است یا مظنون به ارتکاب آن است ، مرعوب نمودن یا اعمال فشار بر قربانی یا شخص ثالث . . . برشمرده شده و در پایان با ذکر واژه «از قبیل» مشخص است که اهداف بیان شده جنبه تمثیلی دارند(فلاح زاده،۱۳۸۵:۹۸).

در تجزیه وتحلیل اصل مزبور به نکات ذیل می توان اشاره نمود:نکته اول اینکه قانونگذار در اینجا قلمرو منع شکنجه را توسعه داده است و با بیان هر گونه شکنجه علاوه بر شکنجه جسمی،شکنجه روانی را هم مورد توجه قرار داده است.ضمناً اهداف شکنجه گر را علاوه بر اقرار وکسب اطلاع به شهادت و سوگند تسری داده است. نکته دیگر به ارائه دو پاسخ پیشگیرانه وکیفری بر می گردد.پاسخ پیشگیرانه مبتنی بر تحریم شکنجه و تظهير دلایل اثباتی و پاسخ کیفری مبتنی بر مجازات عاملین شکنجه،که هر دو مورد در اینجا مورد توجه قرار گرفته است.

۳-۱-۲- اصل سی ونهم

قانون اساسی علاوه بر تحریم شکنجه برای حفظ کرامت ذاتی و حرمت و حیثیت اشخاص حتی در صورتی که بازداشت شده باشند در اصل ۳۹ مقرر داشته است «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت ، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»

در ارتباط با اصل مذکور در ماده ۱۷۶ آیین نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۷۲/۱/۷ آمده است: «تندخویی، دشنام ، ادای الفاظ رکیک یا تنبیه بدنی زندانی و اعمال تنبیهات خشن و مشقت بار و موهون در زندان ها بکلی ممنوع است . . .». عدم رعایت این تکلیف قانونی علاوه بر اینکه تخلف اداری محسوب می شود. براساس قسمت آخر اصل سی و نهم موجب مجازات است(هاشمی،۱۳۸۴:۳۱۹).

۳-۱-۳- ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری

این ماده مقرر می دارد: «قاضی پس از احراز هویت و مشخصات متهم به او متذکر می شود که مواظب اظهارات خود باشد سپس موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به متهم تفهیم می کند آن گاه شروع به تحقیق می نماید. سؤالات باید مفید و روشن باشد. سؤالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است.»

ماده مزبور کاملترین حقوق و آزادی ها را در مرحله بازجویی برای متهم در نظر دارد و امنیت و آرامش خاطر متهم را تضمین می کند.

بر اساس نظریه اداره حقوقی وزارت دادگستری، در صورت احضار متهم زندانی و عدم تمایل وی به حضور در دادگاه اداره زندان نمی تواند، زندانی را به حضور اجبار نماید و با اجبار او را اعزام کند (آخوندی، ۱۳۶۹: ۸۸)

به نظر می رسد تنها در صورتی می توان به اجرای این ماده قانونی امیدوار بود که به اهمیت آموزش در ارگانهای ذیمدخل و استخدام نیروهایی که از سلامت کامل روانی برخوردار باشند توجه شود. ضمناً نظارت مستمر بر چنین مراکزی نباید مورد غفلت واقع شود.

۳-۱-۴ مواد ۵۷۸ و ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می گردد و چنانچه کسی در این زمینه دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر قاتل و آمر، مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

قانونگذار در ماده مذکور به جای «شکنجه» اصطلاح «اذیت و آزار بدنی» را به کار برده است در حالی که در اکثر مواقع صدمات روانی دارای آثار مخرب بیشتری است. از طرف دیگر عبارت پردازی قانون اساسی تحت عنوان «هرگونه شکنجه» به ترتیبی است که انواع شکنجه جسمی و روانی را در بر می گیرد، چنانکه این موضوع در مذاکرات خبرگان قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۱۷)

طبق ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی: «چنانچه هر یک از مأمورین دولتی محکومی را سخت تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود، فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم می گردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد، مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد.»

سیاق عبارت «سخت تر از مجازاتی که مورد حکم است» ظهور در اعمال کیفرهای بدنی نظیر، شلاق دارد و شامل حبس نمی گردد.

آمر در اینجا در صورتی به کیفر مقرر محکوم می گردد که مأمور وی را آمر قانونی پنداشته باشد. در غیر این صورت دلیلی بر رفع مسئولیت کیفری از مباشر مادی جرم وجود ندارد. در این ماده عبارت «اثر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری . . .» ناظر به کل ماده است و تنها در خصوص آمر نیست (شکری و سیروس، ۱۳۸۴: ۵۸۸)

۳-۱-۴- قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

صدور بخشنامه حقوق شهروندی از سوی رییس قوه قضاییه در سال ۱۳۸۳ در جهت بهبود عملکرد نظام عدالت کیفری بویژه مراجع قضایی، کلانتری ها و ضابطان قضایی نمونه ای بارز از تأثیر گذاری بعد قضایی سیاست جنایی بر بعد تقنینی آن است (صادق منش، ۱۳۸۷: ۲۱۱)

این بخشنامه که در تاریخ پانزدهم اردیبهشت ماه هزار و سیصد و هشتاد و سه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، یک روز بعد مورد تایید شورای نگهبان قرار گرفت و مبدل به قانون شد، درصدد برطرف کردن خلأ ناشی از عدم تصریح قوانین عادی به قاعده معتبر نا شناختن ادله برآمده است.

در بندهای ۶ و ۷ آزار افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا و تحقیر آنان که نوعی شکنجه روانی است را در جریان دستگیری و بازجویی ممنوع اعلام نموده است. همچنین بازجویان و مأموران تحقیق را از پوشاندن صورت، نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و هرگونه اقدام خلاف قانون منع کرده است. بند ۹ این قانون بیان می دارد: «هر گونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرار های اخذ شده به این وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.»

به نظر می رسد قانون حقوق شهروندی گویای رویکرد تازه ای در زمینه حقوق متهمان است. شیوه ای که این قانون نماینده آن است بر این اصل استوار است که کشف جرم و حفظ حقوق متهم اهمیتی پایاپای دارند و یکی فدای دیگری نمی شود. سیاستی که با شیوه دادرسی کیفری سنتی که بر برخورد هرچه سخت تر با متهمان تأکید می کند، تفاوت های بنیادین دارد.

۳-۱-۵- مواد ۱۶۳ و ۱۶۴ آیین نامه سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی

اولین آیین نامه مصوب در کشور ایران که مرتبط با شکنجه است، آیین نامه سازمان زندان ها است که توسط مستشاران سوئدی تهیه و به تصویب رسید. در این آیین نامه که نظامنامه محابس نام گرفت، زجر بدنی و زنجیر کردن زندانیان ممنوع شده بود (موسوی، ۱۳۸۲: ۳۴).

ماده ۱۶۳ مقرر می دارد: «تندخویی، دشنام، ادای الفاظ رکیک یا تنبیه بدنی زندانیان و اعمال تنبیهات خشن و مشقت بار و موهن در زندان ها به کلی ممنوع است.»

طبق ماده ۱۶۴ استفاده از دستبند برای زندانی جهت کنترل و جلوگیری از خود زنی و آزاردیگران یا ایراد خسارات به اموال، به دستور رییس زندان و در غیاب وی بالاترین مقام مسؤول در زندان مجاز است. و تبصره این ماده مقرر می دارد استفاده از پابند فقط در صورتی مجاز است که به وسیله دستبند یا تمهیدات دیگر نتوان زندانی را کنترل کرد.

۳-۲-راهبردهای قضایی

۳-۲-۱-محاكم قضایی

محاكم قضایی در ایران به دو دسته محاكم عمومی و اختصاصی تقسیم می شوند محاكم عمومی اصولاً در زمینه رسیدگی به تمام جرایم صلاحیت دارند، مگر مواردی که مطابق قانون از صلاحیت این محاكم خارج شده است به عکس، محاكم اختصاصی صلاحیت رسیدگی به هیچ دعوایی را ندارند، مگر آنچه را که قانون به صراحت مجاز شمرده باشد (شفیعی نیا، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

مهمترین مرجع رسیدگی به جرم شکنجه دادگاههای عمومی هستند به دلیل اینکه شکنجه یک بزه عمومی است که قابلیت طرح و رسیدگی در محاكم عمومی را دارد. مجازات شکنجه علاوه بر پرداخت دیه و قصاص در موارد مقتضی یک مجازات تعزیری است. به علاوه طرح دعوی شکنجه در محاكم اختصاصی در موارد استثنایی امکان پذیر است.

دادسرا و دادگاه انتظامی قضات نیز در عرصه کنترل شکنجه صاحب نقش می باشند. چنانچه شکنجه به مباشرت یا دستور یا نظارت قاضی اعمال شود، می توان علیه وی در مرجع مزبور اعلام گزارش نمود. در این صورت توسط دادسرای انتظامی قضات موضوع بررسی و در صورت صحت گزارش کیفرخواست صادر می شود.

اخیراً کمیسیون تحت عنوان تدوین سیاست جنایی و اصلاح قوانین قوه قضائیه تشکیل شده است. از اقدامات این کمیسیون بررسی معاهده ها و کنوانسیون های مختلف در حوزه حقوق بین الملل و به ویژه حقوق بشر و وضعیت حقوق ایران نسبت به مقررات مندرج در آنها و نیز ارائه راهکارهایی عملی برای بهبود وضعیت حقوقی ایران در خصوص تعهدات بین المللی است. مهمترین اقدام انجام شده در این کمیسیون تدوین اصول و ضوابط دادرسی عادلانه مطابق میثاق حقوق مدنی و سیاسی که جمهوری اسلامی ایران به آن ملحق شده است. (معاونت حقوقی توسعه قضایی، ۱۳۸۴: ۸۳).

۳-۲-۲-رویه قضایی

رویه قضایی تبلور نگاه و برخورد نهادهای رسمی مقابله با شکنجه است و میزان پایبندی آنها را مشخص می سازد. رویه قضایی در مواردی نشان می دهد که نظام قضایی ایران کاربرد شکنجه را در فرایند تحقیقات و دادرسی بر نمی تابد می توان با دقت در آرای محاكم تجدید نظر و شعب دیوان عالی کشور رویکرد این نهادها را نسبت به شکنجه ارزیابی نمود.

تنوع رویه های معمول در دادگاه ها و به تبع آن تنوع سیاست ها جنایی قضایی تنها به وسیله قواعد حقوق جزا تعیین نمی شوند. در مطالعات متعددی نشان داده شده است که گفتمان تقنینی سیاست جنایی در بسیاری از اشکال خود مورد تأیید قوه قضائیه نیست و در نظام قضایی به صورت های متفاوتی درک و پذیرفته می شود. در این حالت نقش دیوان عالی کشور برای هماهنگ کردن رویه دادگاه ها از طریق تفسیر قواعد حقوقی پر رنگ تر خواهد شد. برای ارائه تفسیری درست از قوانین باید نسبی بودن سیاست جنایی تقنینی در زمان را در مقابل نسبی بودن سیاست جنایی قضایی در زمان و مکان قرار دهیم (لازرژی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

۳-۳- راهبردهای اجرایی با نگاهی ویژه به نقش پلیس در مرحله بازجویی و کشف جرم

بازجویی در اصطلاح عبارت است از تجزیه و تحلیل و پیگیری پیرامون موضوعی خاص در راستای کسب اطلاعات مجهول که چه بسا افراد مورد نظر از بیان آن امتناع ورزند و بلاخره بازجویی هنر ایجاد شرایط مناسب در شخص بازجویی شونده برای کسب اطلاعات لازم در چارچوب قانون است (جربانی و مقیمی، ۱۳۸۷: ۲۲).

بازجویی متهمان مرکز ثقل تحقیقات مقدماتی محسوب می شود و با عنایت به لزوم حمایت از اصل برائت و حفظ کرامت انسانی در اثنای مراحل دادرسی، خطوط اصلی دفاعی اشخاص مذکور قبل و در اثنای بازجویی وفق اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر در مرحله تحقیقات مقدماتی تعیین گردیده است (موذن زادگان، ۱۳۸۹: ۳۱).

وظیفه عمده کشف جرم و بازجویی با نیروهای پلیس است. این وظیفه را پنهان و محرمانه و دور از هر بازرسی انجام می دهد. قوانین به دادستان ها و قضات اجازه داده که بازجویی های پلیس را برای پی بردن به آنچه اتفاق افتاده مبنا قرار دهند. بازجویی ها دارای دو بخش متمایز از یکدیگر است، یکی آنچه در برگ های بازجویی می آورند و به امضای مظنون و پلیس می رسد و دیگری مذاکرات شفاهی میان آن دو که در جایی ثبت نمی شود و حاوی گفتگو هایی است که با دستگیری مظنون آغاز و تا کلانتری، در خودرو پلیس، تا بازداشتگاه و پیش از بازجویی ادامه می یابد. معمولاً مظنون در این هنگام هیجان زده و مضطرب و بر آشفته، برای رهایی خود سخنانی نسنجیده بر زبان می آورد. مقصود از ایراد به پلیس به هیچ روی نادیده گرفتن مسئولیت های دشوار این نیرو نیست. قدرت فراوانی که قانون به پلیس تفویض نموده، مسئولیتی به همان درجه سنگین بر او هموار ساخته است. اصل در قدرت پلیس این است که می تواند به هر شهروندی مراجعه و از او سوال کند و از او پاسخ بخواهد. هرکس که پلیس به او مظنون شود مکلف است برای بازداشت و بازجویی تسلیم شود. هدف از این همه اختیارات این است که قانون، حل مسائلی را به پلیس واگذار نموده و فرض این است که اطلاعات و معلومات لازم برای حل آن را دارد (بوشهری، ۱۳۸۱: ۲۹).

در ایران قبل از ادغام پلیس قضایی با نیروی انتظامی نهاد پلیس قضایی وجود داشت و نیروهای پلیس قضایی عموماً افرادی بودند که تحت تعلیمات دادستان به ضوابط و مقررات و حقوق طرفین دعوی آشنایی نسبی داشتند. در نظام کیفری و به صراحت بندهای پنجگانه ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطین قضایی متعددی وجود دارند. در بررسی وظایف قانونی هر یک، متوجه این نکته می شویم که در مورد هر یک از جرایم ارتكابی اشخاص، نهادهایی با انگیزه ها و سلیقه ها و اهداف مختلف وجود دارند که مقنن همگی را متولی تعقیب موضوع جرم مورد نظر نموده است. برای مثال برخورد با جرایم مشهود مذکور در ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری هم وظیفه و تکلیف مأمورین نیروی انتظامی و هم به موجب قانون حمایت قضایی از بسیج و آیین نامه اجرایی آن، مصوب سال ۷۱ وظیفه و تکلیف ضابطان قضایی بسیج است و این اختیار علاوه بر مراجع یاد شده به ستاد اجرای امر به معروف و نهی از منکر نیز اعطا شده است (احمدی تجوید، ۱۳۸۵: ۶۴).

به نظر می‌رسد احیای پلیس قضایی با توجه به وضعیت موجود در تشکیلات قضایی یک ضرورت است. گستردگی قلمرو اختیارات و وظایف نیروی انتظامی و کمبود نیروهای متخصص جهت انجام امور قضایی باعث اطاله دادرسی و عدم تعامل صحیح بین مقامات قضایی و این نیرو شده است. اعاده مکرر پرونده‌ها به دوائر انتظامی به لحاظ عدم انجام صحیح دستورات قضایی و از سوی دیگر به طول انجامیدن اجرای احکام و دستورات مزبور از جمله معضلاتی است که ضرورت احیای این نهاد را ایجاب می‌کند. رعایت حق سکوت متهم، مستلزم برخورداری از یک نظام تحقیقات پلیسی کارآمد و دسترسی به دیگر منابع اطلاعاتی جهت احراز بی‌گناهی یا مجرمیت متهم است. تا زمانی که این اطلاعات از مجاری دیگری در اختیار مراجع تعقیب و دادرسی کیفری قرار نگیرد، رعایت حق سکوت متهم موجب بلا تکلیف ماندن پرونده‌ها و ایجاد وقفه در فرایند دادرسی کیفری خواهد شد.

نظام کیفری ایران فاقد سازو کار نظارتی مستقل در زمینه منع شکنجه است برای جبران این خلاء در ماده ۹ طرح اجرای اصل ۳۸ قانون اساسی که از سوی شورای نگهبان رد گردید، قرار بود شورایی تحت عنوان شورای نظارت بر نحوه رفتار با زندانیان مرکب از سه نماینده از طرف رییس قوه قضائیه، سه نفر به انتخاب مجلس شورای اسلامی و سه نفر به انتخاب دولت. تعیین گردد پیش بینی شده بود، اعضای این شورا هر زمان که لازم بدانند، مجازند به صورت جمعی و فردی از کلیه بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها بازدید نمایند و در صورت اطلاع از اعمال هرگونه شکنجه، گزارش آن را به رؤسای سه قوه انعکاس دهند و یک نسخه از آن را جهت برخورد با متخلفان به مرجع قضایی زیربط ارسال کنند. مرجع قضایی مذکور می‌بایست خارج از نوبت به گزارش رسیدگی کند و متخلف یا متخلفان را محاکمه و نتیجه را به رؤسای سه قوه و شورای نظارت بر نحوه رفتار با زندانیان اعلام نماید (شفیعی نیا، ۱۳۸۸: ۲۰۹).

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

پیشگیری و مبارزه با شکنجه مستلزم اتخاذ راهبردهایی موثر و استفاده از تکنیک‌های منطبق با شرایط ویژه حاکم بر این جرم است. در این راستا همکاری، عضویت و تبعیت دولت‌ها از اسناد بین‌المللی همچون کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ می‌تواند رهگشا باشد.

شکنجه به مانند سایر جرایم، ناشی از عوامل متفاوتی است. اما بدون شک هدف اصلی و اولیه شکنجه گران از توسل به آن عجز و ناتوانی در تحصیل دلایل جرم است. با بررسی راهبردهای تقنینی، قضایی و اجرایی اتخاذ شده در سطح بین‌الملل و نظام کیفری ایران، نقاط مشترک و نیز در برخی موارد اختلافاتی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال در نظام کیفری ایران به استناد اصل ۳۸ قانون اساسی هماهنگ با اسناد جهانی و منطقه‌ای شکنجه منع گردیده و اطلاعات و ادله بدست آمده از آن فاقد اعتبار اعلام گردیده است. در خصوص اختلاف‌های موجود نیز می‌توان به چند مورد اشاره نمود از جمله اینکه در اسناد بین‌المللی، معمولاً نهادهای نظارتی جهت بازرسی از اماکنی که بیم وقوع شکنجه در آنها می‌رود، مثل بازداشتگاه‌های پلیس و زندانها پیش بینی شده است.

در حالی که در نظام کیفری ایران، هیچگونه تشکیلات نظارتی مستقل، وجود ندارد و تمام وظایف در جهت مبارزه با شکنجه به محاکم قضایی واگذار گردیده است. در نظام کیفری ایران با وجود راهبردهای تقنینی در خصوص مبارزه با شکنجه که خصوصاً در اصل سی و هشتم قانون اساسی انعکاس یافته است. ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی که باید ضمانت اجرای این اصل باشد، تعریف کاملی از شکنجه ارائه نداده و تنها شکنجه جسمی را تحت پوشش قرار داده است و شکنجه روانی که معمولاً آثار مخرب تری دارد نادیده گرفته شده است که این موضوع در عمل باعث می شود بسیاری از مصادیق شکنجه فاقد وصف کیفری شوند. با توجه به جمیع جهات فوق الذکر نمی توان گفت که راهبردهای ارائه شده در نظام کیفری ایران در زمینه مبارزه با شکنجه کافی و بی اشکال است. خصوصاً اینکه ایران تاکنون به کنوانسیون منع شکنجه که مهمترین و موثرترین سند جهانی مبارزه با شکنجه تلقی می گردد زمینه استفاده از همکاری های بین المللی را فراهم می سازد ملحق نشده است که می توان با کمی عزم و اراده قانونگذار و بهره گیری از ظرفیت هایی فقه جزایی اسلام موانع موجود در راه الحاق به این کنوانسیون را برطرف ساخت.

پیشنهادات

در پایان مطالب مجموعه ای از تدابیر که می تواند تا حدودی در زمینه پیشگیری و مبارزه با شکنجه در نظام کیفری ایران مفید واقع گردد، ارائه می شود:

تدابیر تقنینی

۱- رفع ابهام و اجمال در قوانین که به نوعی با حقوق و آزادی های افراد برخورد دارند، در این راستا به ویژه ضرورت اصلاح ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی که با محدود نمودن مصادیق شکنجه ضمانت اجرای کیفری مناسبی بر اصل سی و هشتم قانون اساسی نبوده و در واقع آن را در سطح محدودی جرم نگاری نموده است و زمینه سوء استفاده های بعدی را فراهم می سازد، قابل اشاره است.

۲- الحاق به کنوانسیون منع شکنجه که مهمترین سند تخصصی جهانی مبارزه با شکنجه است و پیوستن به آن می تواند زمینه برخورداری از همکاری های بین المللی را فراهم سازد.

۳- وضع قوانینی در خصوص جبران خسارات قربانیان شکنجه که در آنها نه تنها توجه به پرداخت غرامت نقدی که یک حق مالی است، بلکه اعاده و پیشین که عمدتاً شامل ترمیم روانی و بازیابی موقعیت اجتماعی فرد نیز هست، مورد توجه قرار گیرد.

تدابیر قضایی

۱- احیا پلیس قضایی که موجب می شود امر تحقیقات کیفری به افراد کار آموزده و تحت تعلیمات مستقیم دادستان واگذار گردد.

۲- کاهش موارد استفاده از قرار بازداشت موقت که چنین بازداشت هایی ممکن است در محیط های غیر استاندارد صورت گیرد.

تدابیر نظارتی

- ۱- ایجاد مراکز بازرسی مستقل، جهت سرکشی مداوم و سرزده از محل های بازداشت و زندانها و کلیه اماکن رسمی و غیر رسمی که احتمال توسل به شکنجه در آنها وجود دارد. اعضای این مراکز می توانند منصوب سازمان های ملی مستقل و یا نماینده سازمان های بین المللی باشند.
- ۲- بررسی وضعیت سلامت متهمین قبل از بازداشت و ابلاغ حقوق قانونی این افراد به آنان و اعزام بدون درنگ آنها به حضور مقام قضایی.
- ۳- بر چیده شده کلیه مکان های سری و غیر رسمی بازداشت.

تدابیر آموزشی

- ۱- توجه ویژه به فرآیند آموزش برای تمامی اقشار جامعه به خصوص کارکنان سازمان زندان ها و مأمورین نیروی انتظامی و سایر نهاد های مرتبط با افراد محروم از آزادی.
- ۲- تدوین کتب درسی بر پایه احترام به اصول اساسی حقوق بشر و توجه ویژه به نقش صدا و سیما در فرایند آشنا سازی افراد به حقوق افراد محروم از آزادی.

منابع و مأخذ

- آخوندی، محمود (۱۳۶۹)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد (۱۳۸۴)، آیین دادرسی کیفری، چاپ نهم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- احمدی تجوید، مهدی (۱۳۸۵)، دادرسی منصفانه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۸۶)، ابعاد شهادت در رسیدگی های کیفری بین المللی جمهوری، شماره ۳۷، تهران، نشریه معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری.
- ابراهیمی محمد (۱۳۸۹)، تبیین موضوعی ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیر انسانی در نظام بین المللی بشر، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۷)، حقوق بین المللی کیفری (گزیده مقالات)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات میزان.
- بکاریا، سزار (۱۳۸۵)، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات میزان.
- بوشهری، جعفر (۱۳۸۱)، دعاوی جزایی، چاپ اول، تهران، انتشارات شرکت سهامی.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۸۸)، جرائم علیه اشخاص، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- جانسون، گلن (۱۳۷۷)، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، انتشارات نشر نی
- جرابانی، حمید و مهدی مقیمی (۱۳۸۷)، بایسته های حقوق بشری در بازجویی های پلیس، نشریه تعالی حقوق، سال سوم، شماره ۲۱ - ۲۰.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۹)، لغت نامه، جلد سی و یکم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شفیعی نیا، محمد (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی اصل ممنوعیت شکنجه، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شکری، رضا و قادر سیروس (۱۳۸۴)، قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مهاجر.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۱)، حقوق بین الملل عمومی، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- صادق منش، جعفر (۱۳۸۷)، سیاست جنایی قانونگذار ایران در قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۲.

-فرجیها، محمد و محمد باقر مقدسی (۱۳۸۷)، رویکرد تطبیقی به قاعده معتبر ناشناختن ادله در نظام عدالت کیفری کامن لا و ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره دوازدهم، شماره ۳.

-فضائلی، مصطفی (۱۳۸۷)، دادرسی عادلانه در محاکمات کیفری بین المللی، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
-فلاح زاده، علی محمد، بررسی تطبیقی منع شکنجه و هتک حرمت و حیثیت در کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات های بی رحمانه غیر انسانی و موهن و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بشر، دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۸۵ - ۱۳۸۴.

-لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
-مدنی، جلال الدین، ۱۳۷۷، ادله اثبات دعوی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات پایدار.
-معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه (مؤلف)، ۱۳۸۴، عملکرد پنج ساله نخست و برنامه جامع دوم توسعه، تهران انتشارات سلسبیل.

-معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
-مؤذن زادگان، حسنعلی، ۱۳۸۹، تضمینات حقوق دفاعی متهمان و امر بازجویی در مرحله تحقیقات مقدماتی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، شماره ۲۸.

-موسوی، عباس، ۱۳۸۲، (شکنجه در سیاست جنایی ایران، سازمان ملل متحد، شورای اروپا)، چاپ اول، تهران، انتشارات خط سوم.

-نانچیک، مایرا، ۱۳۸۷، دیوان کیفری بین المللی و تروریسم، ترجمه فاطمه آل محمد، نشریه تعالی حقوق، سال سوم، شماره ۲۸ - ۲۷.

-نیک نفس، مهدی، ۱۳۸۴، مفهوم شکنجه؛ استاندارد واحد یا متفاوت، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی، معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۳

-هاشمی، محمد، ۱۳۸۴، حقوق بشر و آزادی های اساسی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

-Hawkins, Joyce(1989), the Oxford Refrence Dictionary, Oxford University clarendon press, oxford.

-Rodley, nigels(1999), the Treatment of Prisoners under International law, oxford university press.

-Walker,David(1980), the Oxford companin to law, Oxford University Clarendon Press, Oxford.

Abstract :

Torture is marital ripe in the penal system in many countries and also in international level in global and regional documents frame and some strategies are predicted against torture, these strategies can be studied and evaluated in three Legislative, Judicial and Administrative aspects.

In torture discussion, at first an exact definition should be provided which represents its logical structure and frame. In international documents, different definitions are provided about torture. Convention against torture definition 1984 is the most comprehensive one that article 1 appoints: "Torture consists of causing deliberately any severe physical or mental pain or suffering to a person from the government official or someone who operates in an official post or when he permits in order to gain information or cause him or a third party admit, punish him because of the action he or a third party has committed or is suspected of committing that, intimidation or forcing him or a third party and by any reason based on any kind of discrimination. Pain or suffering which are from the legal penalties or are the integral part and requisite of them is beyond the scope of this definition."

In Iran's Criminal Law, torture is not defined but Thirty-Eight article of Constitution has prohibited any kind of torture and has known the reasons provided in this method worthless, while article 578 of Islamic Penal Code, which guarantees the criminal enforcement of this article, is not a suitable coverage for Thirty-Eight article by limiting torture instances only to the physical torture.

The contents of this research are descriptive and analytical. The data collecting tools include note taking and using databases and computer networks too, and since this research has a qualitative aspect and is done by library studies, is the base and criterion of reasoning, inference and comparison.

In general, the writer in this research studied the provided strategies against torture in international level and in Iran's Criminal Law and concluded that because there is not a guarantee for adequate implementation and the strategies are incompetence and there is not the serious commitment against the torture issue, there is still a long way to destroy this global issue ahead. At the end, some strategies for preventing the torture and against it are provided.

Key Words : Torture, International Documents, Legislative Strategy, Judicial Strategy, Administrative Strategy